



دشمن شناسی در نهج البلاغه

حجت الاسلام و المسلمین یزدیان

مرکز آموزش های کاربردی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



فهرست مطالب

- جلسه اول | آشنایی با نهج البلاغه ۳
- جلسه دوم | تقابل حق و باطل در نهج البلاغه (۱) ۷
- جلسه سوم | تقابل حق و باطل در نهج البلاغه (۲) ۱۱
- جلسه چهارم | گونه‌شناسی دشمن در کلام امیرالمؤمنین (ع) ۱۵
- جلسه پنجم | انواع دوست و دشمن و حقوق متقابل ۱۹
- جلسه ششم | شیوه مبارزه دشمن ۲۳
- جلسه هفتم | ابزارهای مقابله با دشمن (۱) ۲۷
- جلسه هشتم | ابزارهای مقابله با دشمن (۲) ۳۱

جلسه اول

آشنایی با نهج البلاغه

مقدمه

در آستانه ماه محرم، بر آنیم تا با محوریت کتاب گرانسنگ نهج البلاغه و استعانت از آیات قرآن کریم، به تبیین موضوع حیاتی «دشمن‌شناسی» بپردازیم. هدف از این سلسله مباحث، ارائه محتوایی کاربردی برای مبلغان و عموم علاقه‌مندان است تا رسالت هدایتگری و راهبری مردم در تشخیص جریان حق از باطل را بیش از پیش به انجام رسانند. برای ورود به این بحث، ضروری است که ابتدا جایگاه رفیع خود نهج البلاغه را بشناسیم و با رفع برخی شبهات اولیه، با ذهنیتی شفاف به این اقیانوس معرفت وارد شویم.

بخش اول: شناخت جایگاه و اهمیت نهج البلاغه

۱. تفاوت ساختاری با کتب مشابه

برخلاف کتابی چون صحیفه سجاده که مجموعه‌ای از ادعیه کامل و انشاء شده توسط خود امام سجاد (ع) است، نهج البلاغه مجموعه‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امیرالمؤمنین (ع) است که توسط عالمی بزرگ، مرحوم سید رضی، گزینش، دست‌چین و تنظیم شده است. این گزینش به معنای آن است که برخی عبارات تقطیع شده (بخشی از یک کلام آورده شده) و اسناد کامل هر خطبه ذکر نشده است. این ویژگی، ضرورت شناخت دقیق‌تر این اثر را دوچندان می‌کند.

۲. نهج البلاغه در کلام بزرگان؛ گنجینه‌ای استثنایی

برای درک عظمت این کتاب، به کلام برخی از برجسته‌ترین اندیشمندان معاصر رجوع می‌کنیم:

- امام خمینی (ره):

معجون شفا: «کتاب نهج البلاغه که نازله روح امام علی (ع) است برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خودخواهی، معجونی است برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه‌ای است دارای ابعادی به اندازه ابعاد یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی.»

افتخار شیعه (در وصیت‌نامه): «ما مفتخریم که نهج البلاغه که بعد از قرآن بزرگترین کتاب انسان‌سازی است از امام ماست.»

امام (ره) در مهم‌ترین سند زندگی خود یعنی وصیت‌نامه‌شان، هویت و افتخار مکتب را به وجود نهج البلاغه گره می‌زنند و این نشان‌دهنده اهمیت بی‌بدیل این کتاب است.

- مقام معظم رهبری (مدظله العالی):

نقشه راه انقلاب: «ما اگر بخواهیم انقلاب اسلامی را ادامه بدهیم... بایستی اسلام را همه جانبه مراعات کنیم و نمودارش نهج البلاغه است و بایستی برگردیم به نهج البلاغه... این نهج البلاغه چند بعدی، نموداری از اسلام چند بعدی است که برای دوام انقلاب اسلامی و ساختن یک انسان چند بعدی ضروری و لازم است.» (۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹)

کتاب دست اول اسلامی: «اولاً این کتاب یک کتاب دست اول اسلامی است... در شرایط تاریخی منابع دست اول و اصیل اهمیت ویژه‌ای دارد، چراکه در طول زمان میل به تأویل و برداشت‌های تأویل‌گونه افزایش یافته و این یکی از آفات تفکرات الهی است.» (علی‌رغم آنکه نهج البلاغه در قرن پنجم گردآوری شده، محتوای آن به دلیل اصالت و صدور از امام معصوم (ع)، هم‌تراز با منابع قرن اول و دوم هجری است.)

چاره کار فرهنگی: «عزیزان با نهج البلاغه انس پیدا کنید. چاره کار فرهنگی انس با قرآن و نهج البلاغه است... واقعاً نهج البلاغه تالی قرآن است.»

آیین نامه انقلاب: «نهج البلاغه کتاب تدوین شده انقلاب اسلامی است و آن را می‌توان آیین نامه انقلابش محسوب کرد.»

- سید رضی (گردآورنده کتاب):

«نهج البلاغه پس از قرآن کریم ممتازترین کتاب است که جز علی بن ابی‌طالب (ع) بشر دیگری نمی‌توانست آن را بر زبان جاری سازد. این کتاب دایرة المعارفی است که همه افراد بشر از هر گروهی می‌توانند از آن استفاده کنند.»

- علامه محمدتقی جعفری (ره):

«نهج البلاغه برای ساختن یک جامعه بزرگ چیزی کم ندارد.»

بخش دوم: نگاهی اجمالی به گستره محتوایی نهج البلاغه

برای آنکه با جامعیت بی‌نظیر این کتاب آشنا شویم، به برخی از عناوین و موضوعات مطرح شده در آن اشاره می‌کنیم:

- خداشناسی و جهان‌شناسی: مباحث عمیق توحیدی و ماوراءالطبیعه، کیفیت خلقت جهان، فرشتگان و به‌ویژه انسان (مانند خطبه اول).

- علوم طبیعی: اشاره به طبایع چهارگانه انسان در خطبه اول که اساس طب سنتی است.

- هنر و مهارت: بیان اصول خطاطی و خوشنویسی در کلمات قصار به کاتب حضرت.

- علوم انسانی و تربیتی:

- تربیت فرزند و مهارت‌های زندگی: تبیین کامل اصول تربیتی در نامه ۳۱ خطاب به امام حسن مجتبی (ع).

- روابط اجتماعی: ارائه اصول طلایی برای تعامل با مردم، مانند حکمت ۱۰: «با مردم چنان بیامیزد که اگر مُردید بر شما بگریند، و اگر زنده ماندید به شما عشق ورزند.» (خَالِطُوا النَّاسَ مُحَالَظَةً إِنْ مِتُّمْ مَعَهَا بَكَوْا عَلَیْكُمْ وَإِنْ عِشْتُمْ حَنُّوا إِلَیْكُمْ).

- آینده‌پژوهی و تاریخ:

- پیشگویی‌های دقیق: خبر از آینده و شخصیت‌هایی چون معاویه (خطبه ۵۷) و همچنین خبر از حمله مغول که قرن‌ها بعد محقق شد.

- جانورشناسی و توصیف طبیعت: توصیفات شگفت‌انگیز از مخلوقات چو طاووس، مورچه و حشرات.

- حکمرانی و سیاست:

- اصول کشورداری و دیپلماسی: تبیین کامل در عهدنامه مالک اشتر.

- مسئله حکومت و دشمن شناسی: ارائه شاخص های دقیق برای شناخت دشمن و جریان های انحرافی، که موضوع اصلی بحث ما خواهد بود.

بخش سوم: نهج البلاغه، برترین تفسیر قرآن

نهج البلاغه را می توان به تعبیری، بهترین و عمیق ترین شرح و تفسیر برای قرآن کریم دانست. کلام امیرالمؤمنین (ع)، کلام قرآن ناطق، پرده از بطون آیات الهی برمی دارد.

شهادت ابن ابی الحدید: عالم بزرگ اهل سنت و شارح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، وقتی به خطبه ۲۲۱ (در تفسیر سوره تکوین) می رسد، می گوید: «سوگند می خورم که طی پنجاه سال گذشته، این خطبه را بیش از هزار بار خوانده ام و هر بار، هراس و امیدی تازه در دلم زنده شده است.» این اعتراف نشان می دهد که کلام علی (ع) چگونه با فطرت انسان، فارغ از مذهب و آیین، ارتباط برقرار می کند.

نتیجه گیری و طرح بحث آینده

با توجه به این جایگاه رفیع و محتوای جامع، در جلسات آتی به یاری خداوند و با تکیه بر این منبع عظیم، به موضوع «دشمن شناسی» خواهیم پرداخت تا با استفاده از شاخص های معرفی شده توسط امیرالمؤمنین (ع)، بتوانیم در مسیر خدمت به ساحت مقدس سیدالشهدا (ع) گام هایی مؤثرتر برداریم.

جلسه دوم

تقابل حق و باطل در نهج البلاغه (۱)

مقدمه

پس از تبیین جایگاه رفیع نهج البلاغه در جلسه گذشته، اکنون وارد موضوع اصلی بحث، یعنی «دشمن شناسی» می‌شویم. پیش از آنکه به طور مشخص به محتوای نهج البلاغه در این زمینه بپردازیم، لازم است چند مقدمه اساسی را بررسی کنیم تا با بنیان‌های نظری این مفهوم در کل منظومه معارف اسلامی آشنا شویم. در این جلسه، سه محور اصلی را دنبال خواهیم کرد: ۱. تعریف لغوی و مفهومی دشمن، ۲. جایگاه دشمن شناسی در روایات، و ۳. تکرار و تأکید بر این مفهوم در قرآن کریم.

بخش اول: تعریف دشمن (عدو)

برای شروع، باید بدانیم وقتی از «دشمن» یا «عدو» سخن می‌گوییم، دقیقاً مقصود چیست. **تعریف لغوی:** مرحوم راغب اصفهانی در کتاب «مفردات»، «عدو» را از ریشه «عدوان» به معنای تجاوز و گذشتن از حد تعریف می‌کند. این مفهوم، در نقطه مقابل «التیام» قرار دارد. التیام به معنای بهبودی بخشیدن، سازگار کردن و ترمیم است. بنابراین، عداوت یعنی برهم زدن سازگاری و جلوگیری از بهبودی. **تعریف مفهومی:** بر اساس این معنا، هر عاملی (اعم از فرد یا جریان) که یک روند و مسیر طبیعی را دچار انحراف کند، «دشمن» تلقی می‌شود. به بیان دیگر، دشمن کسی یا چیزی است که قصد آسیب رساندن به یک فکر، یک جریان یا یک انسان را دارد و می‌کوشد تا آن را از سیر تکاملی و صحیح خود خارج سازد.

بخش دوم: جایگاه دشمن شناسی در میراث روایی اهل بیت (ع)

اهمیت این مفهوم در کلام معصومین (ع) به قدری است که با یک جستجوی ساده در منابع حدیثی، می‌توان دریافت که واژه «عدو» و مشتقات آن بیش از ۸۰۰۰ بار تکرار شده است. این تکرار گسترده، نشان دهنده یک دغدغه محوری در سیره تربیتی و سیاسی اهل بیت (ع) است که از دشمنی بانفس اماره تادشمنی با برادر مؤمن و دشمنان خارجی را شامل می‌شود. به دو نمونه کلیدی اشاره می‌کنیم:

۱. عدم اجتماع حب و لی خدا و دشمن خدا: امیرالمؤمنین (ع) در تفسیر آیه «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجَالٍ مِنْ قُلُوبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»

(احزاب، ۴) می‌فرماید: «لَا يَجْتَمِعُ حُبُّنَا وَ حُبُّ عَدُوِّنَا فِي جَوْفِ إِنْسَانٍ» (تفسیر قمی). یعنی: «محبّت ما (اهل بیت) و محبت دشمن ما در قلب یک انسان جمع نمی‌شود». این کلام به صراحت بر وجود یک جبهه دشمن در مقابل جبهه حق تأکید دارد.

۲. **ضرورت آموزش دوگانه (دوست و دشمن):** امام صادق (ع) در روایتی مهم (کافی، ج ۲، ص ۴۱۵) سبک تربیتی شیعیان را از سبک بنی‌امیه متمایز می‌کند. وقتی از ایشان سؤال می‌شود که تفاوت در چیست، می‌فرمایند: آن‌ها به فرزندانشان ایمان را می‌آموزند اما کفر را نه؛ دوست را معرفی می‌کنند اما دشمن را نه. فلسفه این کار چیست؟ وقتی شما نسبت به یک مفهوم (مانند کفر یا دشمن) جاهل باشید، هر تعریفی که طرف مقابل ارائه دهد را به سادگی می‌پذیرید. لذا امام (ع) تأکید می‌فرماید که همان‌طور که ایمان را می‌آموزید، کفر را هم بشناسانید و همان‌طور که دوست را معرفی می‌کنید، دشمن را نیز معرفی کنید.

این منطق تربیتی دقیقاً در نهج البلاغه نیز جاری است. در حکمت ۳۱، وقتی از امیرالمؤمنین (ع) درباره «ایمان» سؤال می‌شود، ایشان ارکان ایمان را در یک ساختار چهار طبقه به تفصیل شرح می‌دهند و بلافاصله پس از آن، به تشریح ارکان «کفر و شرک» می‌پردازند تا این تقابل بنیادین همواره در ذهن مخاطب زنده بماند.

بخش سوم: بازتاب گسترده مفهوم دشمنی در قرآن کریم

قرآن کریم به عنوان منبع اصلی معارف اسلامی، با تأکیدی شگرف به این موضوع پرداخته است. طبق یک شمارش اولیه، واژه «عدو» و مفاهیم مرتبط با آن حدود ۱۰۹ بار در قرآن تکرار شده است. در اینجا به چند آیه کلیدی اشاره می‌شود:

- سوره بقره، آیه ۳۶: در داستان هبوط آدم (ع)، خداوند می‌فرماید: اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ (فروید آیدید در حالی که برخی از شما دشمن برخی دیگر خواهید بود).
- سوره مائده، آیه ۲: تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ (در نیکی و تقوا یکدیگر را یاری کنید و در گناه و دشمنی همکاری نکنید).
- سوره انعام، آیه ۱۴۲: وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، که او برای شما دشمنی آشکار است). استفاده از تأکیدات متعدد در این آیه (إِنَّهُ، لَكُمُ، وَصَفٌ مُّبِينٌ) نشان از اهمیت فوق‌العاده این هشدار الهی دارد.
- سوره انفال، آیه ۶: وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ... (و هر آنچه در توان دارید از نیرو برای مقابله با آنان آماده سازید...).

این آیه که مهم‌ترین مبنای قرآنی «دفاع مشروع» و «بازدارندگی» است، مستقیماً به ضرورت آمادگی در برابر دشمن اشاره دارد.

آیات در این زمینه در سوره‌های توبه، یوسف، اسراء، کهف، طه، فاطر، یاسین، صف، منافقون و... فراوان است و همگی بر این حقیقت تأکید دارند که مفهوم «دشمنی» یک اصل کلیدی در جهان بینی قرآنی است.

بخش چهارم: اصل وجود جبهه حق و باطل در نهج البلاغه

پس از این مقدمات، به سراغ نهج البلاغه می‌رویم. اولین و اساسی‌ترین بحث در این حوزه، اثبات اصل وجود دو جبهه متقابل حق و باطل است؛ مفهومی که برخی به دلیل ناآگاهی یا غرض‌ورزی سعی در انکار آن دارند. مهم‌ترین عبارت امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه، در خطبه ۱۶، یعنی یکی از اولین خطبه‌های ایشان پس از به دست گرفتن خلافت ظاهری، بیان شده است. حضرت در آن شرایط حساس، با قاطعیت تمام نقشه راه آینده را ترسیم کرده و جامعه را با

یک حقیقت بنیادین روبرو می‌کنند:

«الْحَقُّ وَالْبَاطِلُ وَلِكُلِّ أَهْلٍ»

«(در عالم هستی دو چیز بیشتر نیست) حق و باطل؛ و برای هریک از این دو، طرفدارانی وجود دارد.»

نکات کلیدی این عبارت کوتاه:

- **عدم وجود جبهه سوم:** امیرالمؤمنین (ع) هیچ راه میانه و جبهه سومی را تعریف نمی‌کنند. یا در جبهه حق هستی یا باطل.

- **قطعیت وجود پیروان:** هر دو جبهه، پیروان و طرفداران خود را دارند.

- **دولت نهایی برای حق:** هرچند در ادامه می‌فرمایند که ممکن است باطل برای مدتی جولان دهد (لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ)، اما دولت پایدار و حاکمیت نهایی از آن حق است (وَلِلْحَقِّ دَوْلَةٌ). این همان وعده الهی است که در قرآن به آن اشاره شده و امیرالمؤمنین (ع) خود و اهل بیتشان را مصداق آن مستضعفانی می‌دانند که وارثان نهایی زمین خواهند بود.

این نگاه بنیادین، سنگ بنای تمام مباحث دشمن‌شناسی در نهج‌البلاغه است که در جلسات آینده به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.

جلسه سوم

● تقابل حق و باطل در نهج البلاغه (۲) ●

مقدمه

در جلسه گذشته، با استناد به خطبه ۱۶ نهج البلاغه، به این اصل اساسی پرداختیم که از منظر امیرالمؤمنین (ع)، عالم هستی بر پایه یک دوگانه بنیادین استوار است: «الْحَقُّ وَالْبَاطِلُ وَلِكُلِّ أَهْلٍ» (حق و باطل، که هر یک طرفدارانی دارند). این فرمایش، سنگ بنای درک ما از صحنه درگیری‌های فکری، فرهنگی و سیاسی است. در این جلسه، این بحث را با تمرکز بر یک نتیجه‌گیری مهم از آن اصل، یعنی نفی وجود جبهه سوم یا بی‌طرفی در نبرد حق و باطل، ادامه می‌دهیم و مصادیق و شواهد آن را در کلام معصومین (ع) و تاریخ اسلام بررسی می‌کنیم.

بخش اول: عدم وجود جبهه سوم؛ سکوت در نبرد حق و باطل معنا ندارد

پس از پذیرش وجود دو جبهه متقابل، این سؤال مطرح می‌شود: آیا جایگاهی برای افراد یا جریان‌های بی‌طرف وجود دارد؟ کسانی که می‌گویند: "ما نه با حق هستیم و نه با باطل و از صحنه کناره‌گیری می‌کنیم".

پاسخ صریح امیرالمؤمنین (ع) و سایر معصومین (ع) به این پرسش، منفی است. در نبرد میان حق و باطل، بی‌طرفی معنا ندارد و سکوت به منزله همراهی با جبهه باطل است.

تفاوت دعوی شخصی و نبرد حقانی: البته باید میان یک درگیری شخصی بین دو فرد یا دو جریان باطل، با نبرد بنیادین حق و باطل تمایز قائل شد. در حالت اول، شاید کناره‌گیری موجه باشد، اما در تقابل حق و باطل، سکوت خود یک موضع‌گیری و به تعبیر امیرالمؤمنین (ع)، همراهی با باطل است.

داستان عبرت‌آموز خواجه ربیع:

شخصیت خواجه ربیع، زاهد و عابد معروف زمان امیرالمؤمنین (ع)، نمونه‌ای تاریخی و گویا از این حقیقت است. درخواست بی‌طرفی در جنگ جمل: در جریان جنگ جمل، او نزد امیرالمؤمنین (ع) آمد و با بهانه ناتوانی در تشخیص حق (به دلیل حضور شخصیت‌هایی چون همسر پیامبر و طلحه و زبیر در جبهه مقابل)، از ایشان خواست که او را به مرزها بفرستند تا با کفار بجنگد و در این نبرد داخلی، "بی‌طرف" بماند.

پاسخ امام (ع): امیرالمؤمنین (ع) به او فرمودند: "تو را می‌فرستم، اما بدان که این کناره‌گیری تفاوتی در ماهیت عمل تو

ایجاد نمی‌کند. سکوت تو در دفاع از حق، بازی کردن در پازل دشمن است.*

سرنوشت خواجه ربیع در واقعه عاشورا: سال‌ها بعد، پس از شهادت امام حسین (ع)، وقتی خبر به او رسید، یزید را لعن کرد. اما بلافاصله از همین یک جمله (لعن قاتل سیدالشهدا) استغفار نمود که چرا زبانش به ذکر غیر از ذکر خدا مشغول شده است!

تحلیل: این داستان به وضوح نشان می‌دهد کسی که در تشخیص جبهه حق و باطل کوتاهی کند و به بهانه زهد و عبادت از صحنه کناره بگیرد، چگونه در نهایت در پازل دشمن ایفای نقش می‌کند و حتی از یک لعن ساده بردشمن خدا نیز استغفار می‌کند.

بخش دوم: شواهد روایی بر نفی بی‌طرفی

این اصل تنها یک تحلیل تاریخی نیست، بلکه مستند به روایات صریح است. اگر این سخنان از فردی عادی صادر می‌شد، ممکن بود به افراط‌گرایی متهم شود، اما این عبارات از لسان مبارک معصومین (ع) جاری شده است.

- کلام امیرالمؤمنین (ع) به احنف بن قیس: امام (ع) در بیانی تکان دهنده می‌فرماید: «الْسَّائِغُ أَخُ الرَّاضِي، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنَا كَانْ عَلَيْنَا» (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۲۱).

ترجمه: «کسی که (در فتنه و نبرد حق و باطل) سکوت می‌کند، برادر کسی است که به آن (باطل) رضایت داده است؛ و هر کس با ما نباشد، علیه ماست.»

تحلیل: امام (ع) با این بیان، صحنه را شفاف‌سازی می‌کنند: دو جبهه وجود دارد و ساکتین، همراهان جبهه باطل محسوب می‌شوند.

- پیامبر اکرم (ص) در خطبه غدیر: پیامبر (ص) در خطبه غدیر، دلیل تردید اولیه خود برای ابلاغ ولایت را این‌گونه بیان می‌کنند که خداوند از طریق جبرئیل به ایشان امر فرمود، اما ایشان از خدا طلب عفو و معافیت کردند. چرا؟ «لِقَلَّةِ الْمُؤْمِنِينَ وَكَثْرَةِ الْمُنَافِقِينَ» (به دلیل اندک بودن مؤمنان و فراوانی منافقان). این کلام صریح پیامبر (ص) در حضور جمعیت انبوه غدیر، خود ترسیم‌کننده یک تقابل آشکار میان دو جبهه مؤمنان حقیقی و منافقان (دشمنان علی (ع)) است.

- موضع امیرالمؤمنین (ع) در برابر خواص ساکت: در جریان جنگ جمل، گروهی از بزرگان و سران مدینه (که اسامی آن‌ها در حکمت‌های ۱۵ و ۱۸ نهج البلاغه ذکر شده) از همراهی با امام (ع) به بهانه ترس از «مسلمان‌کشی» خودداری کردند. امام (ع) پس از اتمام حجت، به آنان فرمودند: «به خانه‌هایتان بروید تا مردم را گمراه نکنید.» سپس، هنگامی که آنان صحنه را ترک می‌کردند، امام این جمله تاریخی را فرمودند:

«خَذَلُوا الْحَقَّ وَلَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ»

ترجمه: «حق را خوار کردند، هرچند (در ظاهر) باطل را یاری نکردند.»

تحلیل: خوار کردن حق، حتی بدون پیوستن ظاهری به جبهه باطل، فرد را در عمل در جبهه مقابل قرار می‌دهد. راه حل چیست؟ امام در حکمت ۲۶۲ پاسخ می‌دهند: باید شاخص‌های حق را شناخت و افراد را با آن معیارها سنجید، نه اینکه حق را با افراد شناخت.

بخش سوم: تکرار اصل تقابل در سراسر نهج البلاغه

این اصل تقابل، یک مفهوم محوری است که در سراسر نهج البلاغه به اشکال مختلف تکرار می‌شود:

- ایمان در مقابل کفر (حکمت ۳۱): شرح ارکان ایمان و بلافاصله شرح ارکان کفر.

- عاقل در مقابل احمق (حکمت ۴۰ و ۴۱): توصیف ویژگی‌های عاقل در برابر احمق.
- مؤمن در مقابل منافق (حکمت ۷۹ و ۸۰): حکمت در سینه منافق بی‌قراری می‌کند تا به سینه مؤمن بازگردد.
- دوست پیامبر در مقابل دشمن پیامبر (حکمت ۹۶): تعریف صریح دو جبهه متقابل.
- دنیا در مقابل آخرت (حکمت ۱۰۳ و ۱۰۴): دو دشمن متضاد که حرکت به سوی یکی، فاصله گرفتن از دیگری است.
- خلقت انسان و دشمنی شیطان (خطبه ۱): شیطان به عنوان «عدو لکم» (دشمن شما) معرفی می‌شود که در لباس خیرخواهی، انسان را از بهشت راند.
- امتحان برای شناخت دوست از دشمن: حضرت می‌فرماید اطرافیان را امتحان کنید تا دشمنان شما (از دوستانتان) مشخص شوند.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

مجموعه این شواهد قرآنی، روایی و تاریخی نشان می‌دهد که ادعای «دشمن تراشی» یا «توهم توطئه» ناشی از عدم درک این اصل بنیادین است. اسلام و به‌ویژه سیره امیرالمؤمنین (ع)، بر پایه یک تقابل روشن میان جبهه حق و باطل استوار است. انقلاب اسلامی نیز به دلیل طرح ادعای حق و برافراشتن پرچم عدالت، طبیعتاً با دشمنی‌هایی که منافعشان در تعارض با این حرکت بود، مواجه شد. این دشمنی‌ها، امری جدید نیست و ریشه در همان تقابلی دارد که امیرالمؤمنین (ع) در طول حکومت کوتاه خود با آن مواجه بودند. در این جلسه، اصل وجود دو جبهه و عدم امکان بی‌طرفی را تبیین کردیم. در جلسات آینده، به شاخص‌های این دشمنان خواهیم پرداخت.

جلسه چهارم

● گونه شناسی دشمن در کلام امیرالمؤمنین (ع) ●

مقدمه

در جلسات گذشته، اصل تقابل بنیادین دو جبهه حق و باطل در کلام امیرالمؤمنین (ع) تبیین گردید. اینک، با پذیرش این اصل، به مرحله بعد یعنی شناخت انواع و اقسام دشمن می پردازیم. این جلسه با هدف ارائه یک طبقه بندی دقیق از دشمنان از منظر نهج البلاغه و معارف اسلامی، به دو تقسیم بندی اصلی و مهم می پردازد تا درک ما از ماهیت، انگیزه ها و مصادیق دشمن عمیق تر و کاربردی تر شود.

تقسیم بندی اول: تفکیک دشمن بر اساس «قصد» و «نیت»

اولین و بنیادی ترین روش برای طبقه بندی دشمن، بررسی انگیزه و نیت اوست. بر این اساس، دشمنان به دو گروه اصلی تقسیم می شوند:

۱. دشمن با قصد و نیت (دشمن عنودی):

این گروه شامل افراد و جریاناتی است که آگاهانه و با قصد ضربه زدن، در مقابل جبهه حق می ایستند.

شواهد قرآنی:

- سوره فرقان، آیه ۳۱: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِينَ» (و اینچنین برای هر پیامبری، دشمنی از میان مجرمان قرار دادیم). این آیه به صراحت از «مجرمین» (کسانی که آگاهانه جرم و خیانت می کنند) به عنوان دشمنان پیامبران نام می برد.

- سوره انعام، آیه ۱۱۲: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ...» (و اینچنین برای هر پیامبری، دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم).

۲. دشمن بدون قصد (دشمن جاهل یا ناخواسته):

این گروه شامل افراد یا عواملی است که هرچند در عمل در جبهه دشمنی قرار می گیرند، اما لزوماً نیت و قصد اولیه آن ها آسیب زدن نیست، بلکه از روی جهل، غفلت یا محبت افراطی به چنین جایگاهی کشیده می شوند.

شواهد قرآنی:

- آیاتی که مال، زینت های دنیا، همسران و فرزندان را مایه فتنه و گاه دشمنی معرفی می کنند (مانند «إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ» - تغابن، ۱۴)، به این نوع دشمنی ناخواسته اشاره دارند.

شاهد مثال از نهج البلاغه (حکمت ۱۱۷ و ۴۹۶):

- امیرالمؤمنین (ع) این دو نوع دشمنی را در کلام مشهور خود چنین بیان می فرماید: «هَلَكَ فِيَّ رَجُلَانِ: مُحِبٌّ غَالٍ وَمُبْغِضٌ قَالٍ» (دو گروه درباره من به هلاکت رسیدند: دوست افراط کننده و دشمن کینه توز).
 «مُحِبٌّ غَالٍ» (دوست افراطی): این همان دشمنی است که از روی جهل و محبت بیش از حد، فرد را از مرز حق خارج می کند (غالیان). حضرات معصومین (ع) همواره با غلات به عنوان یکی از خطرناک ترین دشمنان جاهل، مقابله می کردند.
 «مُبْغِضٌ قَالٍ» (دشمن کینه توز): این همان دشمنی است که آگاهانه و از روی عداوت و کینه، در مقابل حق می ایستد.

تقسیم بندی دوم: تفکیک دشمن بر اساس «مصاداق»

در این تقسیم بندی، دشمنان اصلی انسان در سه مصاداق کلی و محوری دسته بندی می شوند. این ترتیب، از درونی ترین دشمن به بیرونی ترین آن هاست.

۱. دشمن اول: نفس آتاره (دشمن داخلی)

مهم ترین و سرسخت ترین دشمن انسان که در آیات و روایات به شدت بر آن تأکید شده، نفس خود اوست.
 شواهد روایی: پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ» (دشمن ترین دشمن تو، نفس توست که میان دو پهلویت قرار دارد).

شواهد قرآنی: قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...» (یوسف، ۵۳) (همانا نفس، بسیار به بدی فرمان می دهد).
 واژه «آتاره» (صیغه مبالغه) نشان دهنده شدت و پافشاری نفس بر امر به زشتی هاست.
 شاهد از نهج البلاغه: در خطبه ۲۹، امیرالمؤمنین (ع) در مواجهه با یکی از یاران خود، نفس او را دشمنش خطاب می کنند و بر خطر جدی این دشمن داخلی تأکید می ورزند.

۲. دشمن دوم: شیطان (دشمن پنهان)

این دشمن بیرونی با دشمن داخلی (نفس) متحد شده و جبهه ای واحد را برای نابودی انسان تشکیل می دهند.

شواهد قرآنی:

- سوره اسراء، آیه ۵۳: «إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا» (همانا شیطان برای انسان، دشمنی آشکار است). تأکیدات متعدد در این آیه (إِنَّ، جمله اسمیه، وصف مبین) بر جدیت این دشمنی دلالت دارد.
 - سوره فاطر، آیه ۶: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» (بی شک شیطان دشمن شماست، پس شما نیز او را دشمن بگیرید). این آیه دستور به اتخاذ موضع فعالانه در برابر دشمنی شیطان می دهد.

شاهد از نهج البلاغه:

- حکمت ۳۲۳ (داستان خوارج): پس از جنگ نهروان، وقتی از امام (ع) پرسیدند چه کسی خوارج را فریب داد، فرمودند: شیطان. او بود که بر آن ها غلبه کرد و از راه هدایت منحرفشان ساخت.
 - خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه): این خطبه که طولانی ترین خطبه نهج البلاغه است، به تفصیل به غرور و مکرهای شیطان در فریب انسان و دشمنی او می پردازد.

۳. دشمن سوم: طاغوت (دشمن خارجی و نظام یافته)

طاغوت، پیاده نظام و لشکر بیرونی شیطان است که خود در سه شاخه اصلی قابل بررسی است:

۱. **کفار:** کسانی که آشکارا در مقابل منطق عقل و حاکمیت اسلام می ایستند و مبارزه می کنند.

- شاهد قرآنی: «إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا» (نساء، ۱۰۱).

- کلام امیرالمؤمنین (ع): حضرت از این نگران بودند که «جاهلان و دشمنان شما در مسیر باطلشان پیکارند، اما دانیان شما در مسیر حق، مسامحه می کنند».

۲. **مشرکین:** کسانی که برای خدا شریک قائل شده و اغلب با سایر دشمنان (یهود، کفار) علیه مؤمنان متحد می شوند.

- شاهد قرآنی: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا...» (مائده، ۸۲). جنگ احزاب (که در سوره احزاب شرح داده شده) نمونه بارز اتحاد مشرکین و قبایل مختلف علیه اسلام است.

۳. **منافقین:** خطرناک ترین دسته از طاغوت که به دلیل نفوذ و ظاهر فریبنده، ضربات سنگین تری وارد می کنند.

- شاهد قرآنی: قرآن سوره ای مستقل به نام «منافقون» دارد و در آیات متعدد به خطر آنان هشدار داده است.

شواهد جامع از نهج البلاغه برای دشمنی طاغوت:

- نامه ۲۷: امیرالمؤمنین (ع) در این نامه به محمد بن ابی بکر، به هر سه گروه کفار، مشرکین و منافقین به عنوان دشمن اشاره می کنند.

- خطبه ۱۹۴: این خطبه به طور ویژه به تبیین ویژگی ها و خطرات جریان نفاق اختصاص دارد.

جمع بندی

در این جلسه، دشمنان از دو منظر طبقه بندی شدند: ۱. بر اساس **قصد و نیت** (عنودی و جاهل)؛ ۲. بر اساس **مصدق** که شامل سه دشمن اصلی **نفس، شیطان و طاغوت** (در سه شاخه کفار، مشرکین و منافقین) می شود. شناخت این انواع، گام اول برای اتخاذ راهبرد صحیح مواجهه با هر یک از آنهاست.

جلسه پنجم

● انواع دوست و دشمن و حقوق متقابل ●

مقدمه

در جلسه گذشته، یک تقسیم‌بندی سه‌گانه از دشمنان (نفس، شیطان و طاغوت) ارائه شد. در این جلسه، ضمن تکمیل این مبحث، به اقسام دیگری از دشمنان که در معارف دینی به آن‌ها اشاره شده است، می‌پردازیم و سپس با ورود به یک تقسیم‌بندی جدید از منظر امیرالمؤمنین (ع)، مرزهای دقیق و شاخص‌های روشن برای شناخت دوست از دشمن را تبیین خواهیم کرد.

بخش اول: خطرناک‌ترین شاخه طاغوت (منافقین) و یک قسم جدید از دشمن

۱. تأکید بر خطر منافقین به عنوان رأس دشمنان خارجی

در میان شاخه‌های سه‌گانه طاغوت (کفار، مشرکین، منافقین)، خطرناک‌ترین و پیچیده‌ترین دشمن، جریان نفاق است. شاهد روایی (نامه ۲۷ نهج البلاغه): امیرالمؤمنین (ع) در نامه به محمد بن ابی‌بکر (شخصیتی که امام او را «فرزند خود» می‌دانست)، کلامی از پیامبر اکرم (ص) را نقل می‌کنند: «یا علی، من بر امت تو از مؤمن و مشرک نمی‌ترسم... اما از منافق بر تو می‌ترسم». دلیل این امر آن است که جنگ با کفار و مشرکین، جنگ بر سر «تنزیل» (اصل نزول وحی) بود که جبهه‌ای آشکار داشت؛ اما جنگ با منافقین، جنگ بر سر «تأویل» (تفسیر و برداشت از دین) است که جبهه‌ای پنهان و فریبنده دارد. راهبرد مقابله: به همین دلیل، امام (ع) در نامه ۷۷، ابن عباس را از جدال قرآنی با خوارج (که ریشه در نفاق داشتند) منع کرده و به او دستور می‌دهند که با «سنت پیامبر» با آنان مواجه کند، زیرا سنت، عرصه تفسیر به رأی را تنگ‌تر می‌کند. نکته ساختاری در نهج البلاغه: سید رضی، گردآورنده نهج البلاغه، با هوشمندی، خطبه ۱۹۴ (خطبه منافقین) را بلافاصله پس از خطبه ۱۹۳ (خطبه متقین) قرار داده تا اصل تقابل میان این دو جبهه را برجسته سازد.

۲. دشمن چهارم: همسران و فرزندان (دشمنی از نوع فتنه و آزمایش)

علاوه بر سه دشمن اصلی، قرآن و روایات، قسم دیگری از دشمنی را معرفی می‌کنند که از جنس «آزمایش» است. شاهد قرآنی (سوره تغابن، آیه ۱۴): «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عُدُوٌّ لَكُمْ» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همانا برخی از همسران و فرزندانان، دشمن شمایند).

تفسیر ماهیت دشمنی: این دشمنی لزوماً از روی قصد و کینه نیست، بلکه گاهی آرزوها، خواسته‌ها و وابستگی‌های دنیوی به مال، همسر و فرزند، انسان را از مسیر حق و آخرت باز می‌دارد و در عمل، نقش دشمن را برای عاقبت او ایفا می‌کند. این همان معنای «فتنه» در آیه «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (انفال، ۲۸) است؛ آزمایشی که جبهه حق و باطل را در درون انسان مشخص می‌کند.

شاهد از نهج‌البلاغه: توصیه امام (ع) مبنی بر اینکه «خودت وصی خودت باش» (کُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ)، به همین حقیقت اشاره دارد که نباید به وابستگی‌های دنیوی برای آخرت خود امید بست.

بخش دوم: مرزبندی دقیق دوستان و دشمنان (حکمت ۲۹۵)

امیرالمؤمنین (ع) در حکمت ۲۹۵ نهج‌البلاغه، یک چارچوب روشن و کاربردی برای تعریف صف‌بندی‌ها، به‌ویژه در عرصه اجتماعی و بین‌المللی، ارائه می‌دهند و دوستان و دشمنان را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

الف) دوستان شما سه گروهند:

۱. دوستِ تو: کسی که مستقیماً با شما پیوند دوستی دارد.
۲. دوستِ دوستِ تو: کسی که به واسطه دوستی با دوست شما، در جبهه شما قرار می‌گیرد.
۳. دشمنِ دشمنِ تو: هر فرد یا جریانی که با دشمن مشترک شما در حال مبارزه است. (برای مثال، در عرصه جهانی، کشورهایی که مقابل دشمنان اصلی یک ملت می‌ایستند، در این دسته قرار می‌گیرند).

ب) دشمنان شما نیز سه گروهند:

۱. دشمنِ تو: کسی که مستقیماً با شما دشمنی می‌کند.
 ۲. دشمنِ دوستِ تو: کسی که با دوست شما دشمنی دارد و به واسطه این امر، در جبهه مقابل شما قرار می‌گیرد.
 ۳. دوستِ دشمنِ تو: هر فرد یا جریانی که با دشمن شما پیوند دوستی دارد.
- تحلیل:** این تقسیم‌بندی یک اصل راهبردی است که انسان را از بی‌طرفی و عدم اتخاذ موضع بر حذر می‌دارد و بر لزوم شفاف‌سازی خط‌بندی‌ها و جبهه‌بندی‌ها تأکید می‌کند.

بخش سوم: ماهیت ذاتی و غیرقابل تغییر دوستی و دشمنی (حکمت ۴۵)

امیرالمؤمنین (ع) در حکمت ۴۵، عمق این مرزبندی را نشان داده و بیان می‌کنند که دوستی و دشمنی با جبهه حق، امری ذاتی و ریشه‌دار در قضا و قدر الهی است و با ابزارهای دنیوی تغییر نمی‌کند.

۱. ثبات مؤمن در دوستی:

کلام امام (ع): «لَوْ صَرَبْتُ حَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبْغِضَنِي، مَا أَبْغَضَنِي» (اگر با این شمشیرم بر بینی مؤمن بزنم تا مرا دشمن بدارد، هرگز با من دشمنی نخواهد کرد).

تحلیل: انتخاب «بینی» به عنوان نماد تحقیر و «شمشیر» به عنوان نماد خشونت، نشان می‌دهد که محبت مؤمن حقیقی به ولایت، آن‌چنان عمیق است که حتی با شدیدترین تحقیرها و خشونت‌ها نیز از بین نمی‌رود.

۲. ثبات منافق در دشمنی:

کلام امام (ع): «وَلَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِحِمَايَهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي، مَا أَحَبَّنِي» (و اگر تمام دنیا را بر سر منافق بریزم تا مرا دوست بدارد، هرگز مرا دوست نخواهد داشت).

تحلیل: این کلام، بیهودگی تلاش برای جلب محبت دشمنان ذاتی حق را نشان می‌دهد. دشمنی آن‌ها ریشه در ذات و قضای الهی دارد که بر زبان پیامبر (ص) جاری شد: «يَا عَلِيُّ، لَا يُغِضُّكَ مُؤْمِنٌ وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ». ذات آن‌ها با دشمنی با امیرالمؤمنین (ع) و شیعیانش گره خورده است.

نتیجه‌گیری تکمیلی (اشاره به حکمت ۱۳۴):

این تقابل بنیادین، مسئولیت سنگینی بر دوش دوستان در جبهه حق می‌گذارد. امام (ع) در حکمت ۱۳۴ می‌فرماید دوست واقعی کسی است که در سه موقعیت، حقوق برادرش را حفظ کند که اولین و مهم‌ترین آن‌ها، «در روزگار گرفتاری و سختی» است. این یعنی دوستی در جبهه حق، تنها یک احساس قلبی نیست، بلکه یک تعهد عملی در بزنگاه‌هاست.

جلسه ششم

شیوه مبارزه دشمن

مقدمه

در جلسات گذشته، اقسام گوناگون دوست و دشمن از منظر کلام امیرالمؤمنین (ع) بررسی شد. این مباحث صرفاً ارائه سرخط‌هایی برای تأمل بیشتر است، چرا که هدف اصلی از بازخوانی این معارف، عبرت‌آموزی از تاریخ برای شناخت صحنه امروز جهان است. همانگونه که امام علی (ع) در نامه ۳۱ می‌فرمایند، با چنان دقتی در تاریخ گذشتگان نگریسته‌اند که گویی خود یکی از آنان بوده‌اند. این نگاه عبرت‌آموز، راهنمای ما در شناخت «شمر زمانه» و درک این حقیقت است که «تجربه کردن امر تجربه شده، موجب پشیمانی است» (مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ الدَّامَةُ). با این مقدمه، به دو بحث محوری می‌پردازیم: ابتدا شاخص‌نهایی و معیار اصلی دوستی و دشمنی را تبیین کرده و سپس به شیوه‌ها و راهبردهای جبهه باطل در مقابله با جبهه حق خواهیم پرداخت.

بخش اول: شاخص‌نهایی دوستی و دشمنی؛ معیار، اطاعت از خداست

پس از بررسی انواع دوست و دشمن، اکنون به مهم‌ترین معیار برای سنجش این دو جبهه می‌پردازیم.

۱. معیار دوستی و دشمنی با پیامبر (ص) (حکمت ۹۶):

امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ به مدعیان قرابت و دوستی با پیامبر، شخص ایشان را به عنوان شاخص معرفی کرده و می‌فرماید:

- معیار نزدیکی به انبیاء: «نزدیک‌ترین مردم به پیامبران، داناترین آنان به آن چیزی است که آورده‌اند». این یعنی قرابت حقیقی، در فهم و معرفت پیام الهی است، نه در نسبت‌های سببی و نسبی.

- تعریف دوست حقیقی پیامبر: «دوست پیامبر اکرم (ص) کسی است که خداوند را اطاعت کند، هرچند پیوند خویشاوندی‌اش با پیامبر دور باشد (تَعَدَّتْ لِحْمَتُهُ)». ملاک، همسویی عملی با اهداف پیامبر در مسیر اطاعت از خداوند است.

- تعریف دشمن حقیقی پیامبر: «و دشمن پیامبر کسی است که خدا را نافرمانی کند، هرچند خویشاوند نزدیک او باشد». این اصل، هرگونه ادعای دوستی را که با نافرمانی از دستورات الهی همراه باشد، باطل می‌شمارد.

۲. لازمه دوستی با اهل بیت (ع) (حکمت ۱۱ و ۱۲):

این دوستی، لوازمی دارد. امام (ع) می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِفَقْرٍ جَلْبَابًا» (هرکس ما اهل بیت را دوست بدارد، باید برای پذیرش انواع سختی‌ها، مشکلات، بلاها و محرومیت‌ها آماده شود). دوستی با حق، مستلزم ایستادگی در برابر باطل و تحمل هزینه‌های آن است.

بخش دوم: شیوه‌های مبارزه دشمن علیه جبهه حق

با مشخص شدن جبهه‌ها و مرزها، اکنون باید روش‌های مبارزاتی دشمن را شناخت. جبهه باطل از راهبردهای پیچیده و متنوعی برای ضربه زدن به جبهه حق استفاده می‌کند که به چند مورد اصلی آن اشاره می‌شود:

۱. ایجاد تردید و حیرت (جنگ شناختی):

اولین و مؤثرترین حربه دشمن، ایجاد شک و تردید در دل مؤمنان است تا باورها و مواضع آن‌ها را سست کند. شاهد قرآنی: سوره مبارکه «ناس» به استعاذه از «وسواس خناس» اشاره دارد که در سینه‌های مردم و سوسه می‌کند؛ این همان تردیدافکنی است.

شاهد از نهج‌البلاغه (خطبه ۱۹۴ - خطبه منافقین): امام (ع) شیوه‌های منافقین را این‌گونه بر ملا می‌کند:

بدل‌سازی: «لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا» (برای هر حقی، باطلی را آماده کرده‌اند).

معیارسازی انحرافی: «وَلِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا» (و برای هر امر استواری، یک نمونه کج و منحرف ساخته‌اند). دشمن با ساختن چهره‌ها و نمادهای مشابه (مثلاً مرجع تقلیدنمای ضدانقلاب در برابر مرجع تقلید انقلابی)، عوام را دچار حیرت و خطای در تشخیص می‌کند.

راهکار: راهکار مقابله با این شیوه، عمل به این توصیه است: «اگر دشمن گفت اکنون روز است، در حرفش شک کنید». نباید به ظاهر فریبنده «کت‌شلواری‌های ادکلن زده» اعتماد کرد، چرا که «همان جنایتکاران فرودگاه بغداد هستند که دست چدنی خود را زیر دستکش مخملی پنهان کرده‌اند».

۲. ایجاد اختلاف و تفرقه (جنگ داخلی):

راهبرد کلاسیک دشمن، پیروی از قاعده «تفرقه بینداز و حکومت کن» است. دشمن با نفوذ در جبهه خودی و با استفاده از چهره‌های ظاهراً خودی، بذراختلاف و چنددستگی را می‌پراکند.

شاهد قرآنی: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ...» (مائده، ۹۱). هدف شیطان، ایجاد دشمنی و کینه میان شماست.

شاهد از نهج‌البلاغه (خطبه ۱۲۷): امام علی (ع) به شدت نسبت به این خطر هشدار می‌دهند:

لزوم وحدت: «همواره با بزرگترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است (يُدِّ اللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ)».

خطر تکروری: «از تفرقه بپرهیزید، چرا که انسان تکرور و جدا از جمع، طعمه شیطان می‌شود، همان‌گونه که گوسفند جدا از گله، خوراک گرگ می‌گردد».

حکم قاطع: امام (ع) با عبارتی تکان‌دهنده می‌فرمایند هرکس در جامعه اسلامی ندای تفرقه‌افکنی سر دهد، باید خاموش شود. این نشان‌دهنده اهمیت حیاتی وحدت در برابر دشمن است.

۳. جنگ روانی (تضعیف روحیه):

دشمن با استفاده از دروغ، شایعه و بزرگ‌نمایی، تلاش می‌کند تا روحیه جبهه حق را تضعیف کرده و در اراده آن‌ها خلل ایجاد کند.

شاهد قرآنی (سوره منافقون، آیه ۱): منافقان با سوگندهای دروغین شهادت به رسالت پیامبر (ص) می‌دهند، اما خداوند شهادت می‌دهد که آنان قطعاً دروغگو هستند («...وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»). این آیه به ما می‌آموزد که فریب جنگ روانی و اظهارات ظاهری دشمن را نخوریم.

مصادیق امروزی: انتشار اخبار کذب درباره پیروزی‌های دشمن، تلفات جبهه خودی، وجود نفوذی‌های گسترده و ایجاد ترس و اضطراب از حمله قریب‌الوقوع، همگی از مصادیق جنگ روانی است که با هدف مشوش کردن ذهن و فلج کردن قدرت تصمیم‌گیری صورت می‌گیرد.

۴. جنگ نظامی و تسلیحاتی (آخرین حربه):

آخرین و عریان‌ترین شیوه دشمنی، تجاوز نظامی و تعدی به تمامیت ارضی یک کشور است. هرچند این شیوه در دنیای امروز به دلیل هزینه‌های بالا آخرین گزینه محسوب می‌شود، اما اهمیت آن هرگز کم نشده است.

شاهد قرآنی (سوره انفال، آیه ۶۰): «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (هر آنچه در توان دارید برای مقابله با آنها [از نیرو و...]. آماده سازید). قرآن کریم بر لزوم آمادگی دفاعی برای بازدارندگی تأکید می‌کند. این آیه، بطلان نظریه «دنیای فردا، دنیای گفتمان است نه موشک» را اثبات می‌کند؛ زیرا گفتمان قدرتمند، نیازمند پشتوانه نظامی قدرتمند است. شواهد از نهج البلاغه:

نامه ۵۳: امام (ع) نظامیان را «دژهای استوار ملت» (حُصُونُ الرَّعِيَّةِ) می‌نامد که امنیت جامعه را در برابر دشمنان خارجی تضمین می‌کنند.

حکمت ۳۱۴ (مفهوم بازدارندگی): «أُزِدُّ الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ...» (سنگ را از همان جایی که آمده است، بازگردان). این یعنی پاسخ به دشمن باید متناسب، هم سطح و قاطع باشد تا او را از تجاوزات بعدی منصرف کرده و جری تر نسازد.

جمع‌بندی

در این جلسه، ضمن تبیین شاخص‌نهایی دوستی و دشمنی که همانا «اطاعت از خداوند» است، به چهار راهبرد اصلی دشمن در مبارزه با جبهه حق پرداختیم: ۱. جنگ شناختی (ایجاد تردید)، ۲. جنگ داخلی (ایجاد اختلاف)، ۳. جنگ روانی (تضعیف روحیه)، و ۴. جنگ نظامی. شناخت این شیوه‌ها برای اتخاذ راهبرد صحیح دفاعی و تهاجمی امری حیاتی است.

جلسه هفتم

ابزارهای مقابله با دشمن (۱)

مقدمه

در جلسه گذشته، شیوه‌های مبارزاتی جبهه باطل مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه، به تبیین راهبردها و ابزارهای مقابله جبهه حق با دشمن از منظر کلام امیرالمؤمنین (ع) و آیات قرآن کریم می‌پردازیم. پیش از ورود به بحث، ذکر این نکته ضروری است که منطق حاکم بر تفکر اسلامی، یک منطق دفاعی است. ما «وزارت جنگ» نداریم، زیرا سر جنگ با هیچ ملتی را نداریم. مادامی که به مرزهای اعتقادی و جغرافیایی ما تعدی نشود، رویکرد ما تعامل مسالمت‌آمیز است. اما اگر دشمن دست به تهاجم بزند، بر اساس فرمان قرآن، موظف به دفاعی قاطع و بازدارنده هستیم؛ دفاعی که دشمن را از فکر تهاجم نیز بترساند. حال، به ابزارهای این دفاع قدرتمند می‌پردازیم.

بخش اول: ابزارهای بنیادین و معنوی مقابله

۱. قدرت ایمان؛ اصلی‌ترین وجه تمایز

مهم‌ترین و کارآمدترین ابزار جبهه حق و وجه تمایز بنیادین آن با جبهه باطل، «قدرت ایمان» و اتکال به نصرت الهی است. در حالی که دشمن ممکن است از نظر تجهیزات نظامی و نیروی انسانی برتری ظاهری داشته باشد، آنچه سرنوشت نهایی نبرد را رقم می‌زند، ایمان است. تاریخ گواه این مدعاست؛ از تقابل نابرابر در کربلا تا پیروزی‌های غیرقابل محاسبه در دوران معاصر. این همان حقیقتی است که در توقیع شریف امام زمان (عج) به آن اشاره شده است: «اگر دعای من نبود، دشمنان شما را نابود می‌کردند».

شواهد قرآنی:

آل عمران، ۲۱: «وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضْرِبْكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا» (اگر صبر کنید و تقوا پیشه نمایید، نیرنگ آنها به شما زانی نمی‌رساند).

اعراف، ۹۶: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (و اگر مردم شهرها ایمان آورده و تقوا پیشه می‌کردند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم).

آل عمران، ۱۳۹: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید اگر مؤمن باشید).

شواهد از نهج البلاغه: در موارد متعدد «مانند خطبه ۵، نامه ۱۲ و نامه ۶۹»، امیرالمؤمنین (ع) تأکید می‌کنند که عامل برتری، ایمان و قوت قلب است، نه کثرت سلاح. ایشان در برابر وسوسه ابوسفیان برای قیام، با اتکا به همان ایمانی که در جنگ احزاب با آن ایستادگی کرده بودند، پاسخ می‌دهند و می‌فرمایند: «فرزند ابوطالب به مرگ مأنوس تراست تا طفل به سینه مادر».

۲. استواری، مقاومت و شجاعت؛ خروجی عملی ایمان

ایمان حقیقی، در میدان عمل به صورت «استواری»، «مقاومت» و «شجاعت» تجلی می‌یابد. صرفاً داشتن اعتقاد قلبی کافی نیست؛ تاریخ، عابدان بزرگی چون «خواجه ربیع» را به یاد دارد که ایمانشان به شجاعت حضور در میدان یاری امام منجر نشد. ایمان مؤثر، ایمانی است که فرد را در بزنگاه‌ها ثابت قدم نگه دارد.

شاهد قرآنی: در برابر جنگ روانی دشمن که می‌گفت: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ» (مردم علیه شما گرد آمده‌اند، پس از آنان بترسید)، قرآن پاسخ مؤمنان را این‌گونه توصیف می‌کند: «فَرَأَاهُمْ إِيْمَانًا» (این سخن بر ایمانشان افزود) (آل عمران، ۱۷۳).

شواهد از نهج البلاغه نامه:

خطبه ۱۱ (جنگ جمل): امام (ع) هنگام سپردن پرچم به دست فرزندشان محمد حنفیه، می‌فرمایند: «تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُلُ... أَعْرِ اللَّهَ جُمُجْمَتَكَ» (اگر کوه‌ها از جای کنده شوند، تو ثابت بمان... کاسه سرت را به خدا عاریه ده). این کلام، اوج دعوت به شجاعت و فداکاری در راه حق است.

نامه ۶۱: امام (ع)، کارگزار خود کمیل بن زیاد را به دلیل عدم استواری و شجاعت کافی در برابر دشمن، مورد عتاب قرار می‌دهند.

بخش دوم: ابزارهای راهبردی و اجتماعی مقابله

۱. تعیین مرز با دشمنان (پرهیز از اهل فسق)

یکی از مهم‌ترین راهبردهای دفاعی، شفاف‌سازی جبهه‌ها و «تعیین مرز» با دشمنان (کفار، مشرکین، منافقین) و اهل فسق است. حضور در جمع غافلان و عدم مرزبندی روشن، انسان را ناخواسته در جبهه مقابل قرار می‌دهد.

شاهد از ادعیه: در دعای ابو حمزه ثمالی، امام سجاد (ع) به خداوند عرضه می‌دارد: «خدایا، مبادا مرا در جمع اهل باطل و غفلت دیده باشی که توجهت را از من برگردانده‌ای». این نشان می‌دهد که همنشینی، در نزول یا قطع عنایت الهی مؤثر است.

شواهد از نهج البلاغه:

نامه ۶۹: امام (ع) به حارث همدانی دستور می‌دهند که خط خود را با دشمنان مشخص کند.

حکمت ۱۵: در جنگ جمل، امام (ع) به قاعدین (کناره‌گیران از جنگ) که مدعی همراهی بودند، دستور می‌دهند برای جلوگیری از گمراهی مردم به خانه‌هایشان بروند و با عدم حضورشان در میدان، تکلیف جبهه‌ها را روشن کنند.

قاعده کلیدی: امیرالمؤمنین (ع) به آحنف بن قیس فرمودند: «مَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنَا كَانْ عَلَيْنَا» (هر کس با ما نیست، علیه ماست). در نبرد حق و باطل، بی‌طرفی معنا ندارد.

۲. افزایش قدرت نظامی و پاسخ متناسب (ایجاد بازدارندگی)

آمادگی نظامی و پاسخ قاطع و درخور به تجاوزات دشمن، یک اصل راهبردی و عقلانی است.

شاهد قرآنی: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَظَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال، ۶۰). قرآن به صراحت دستور به کسب حداکثر آمادگی نظامی برای ترساندن دشمن و ایجاد بازدارندگی می‌دهد. این به معنای تلاش برای رسیدن به بالاترین سطح از توان دفاعی در تراز دشمن است.

شاهد از نهج البلاغه (حکمت ۳۱۴): «أَزِدِّ الْخَجَرَ مِنْ خَيْثُ جَاءَ» (سنگ را از همان جایی که آمده است، بازگردان). این حکمت، اصل «پاسخ متقابل و متناسب» را بیان می‌کند. اگر دشمن به مراکز رسانه‌ای، تأسیسات حیاتی یا دانشمندان ما حمله می‌کند، باید در همان سطح و با همان کیفیت پاسخ دریافت کند تا از تکرار تجاوز منصرف شود.

۳. پرهیز از تفرقه و حفظ اتحاد

اختلاف و چنددستگی در بحبوحه جنگ، سمی مهلک برای جبهه حق است. اتحاد و همبستگی، شرط نزول نصرت الهی و عامل اصلی پیشرفت و عزت است.

شواهد از نهج البلاغه:

خطبه ۱۲۷: امام (ع) با شدیدترین لحن از تفرقه برحذر داشته و تفرقه افکن را مستحق مرگ می‌دانند.

خطبه ۲۱۶ (منشور حقوق متقابل حاکم و مردم): حضرت بیان می‌کنند که برکت، آبادانی و احیای سنت‌های الهی در گرو «اتحاد» است و تفرقه، تمام این دستاوردها را نابود می‌کند.

خطبه ۱۹۲ (قاصعه): امام (ع)، عامل اصلی عزت و پیشرفت امت‌های گذشته را «اتحاد و همدلی» و عامل سقوطشان را «تفرقه» معرفی می‌کنند.

جمع‌بندی

شیوه‌های مقابله جبهه حق با دشمن، مجموعه‌ای جامع از راهبردهای معنوی، اجتماعی و نظامی است که عبارتند از:

۱. اتکا به قدرت ایمان، ۲. تجلی ایمان در قالب شجاعت و مقاومت، ۳. تعیین مرز شفاف با دشمن، ۴. کسب آمادگی نظامی و پاسخ بازدارنده، و ۵. حفظ اتحاد و پرهیز از تفرقه. عمل به این اصول، ضامن پیروزی جبهه حق در برابر دشمنان است.

جلسه هشتم

ابزارهای مقابله با دشمن (۲)

مقدمه

در ادامه مباحث گذشته پیرامون شیوه‌ها و ابزارهای مقابله با دشمن، به بررسی راهبردهای تکمیلی و بسیار حیاتی می‌پردازیم. ابزارهایی که تاکنون معرفی شده‌اند عبارتند از: (۱) قدرت ایمان، (۲) استواری و شجاعت، (۳) تعیین مرز با دشمنان، (۴) افزایش قدرت نظامی و پاسخ متناسب. در این جلسه، ضمن تأکید مجدد بر راهبرد چهارم، به دو ابزار کلیدی دیگر یعنی «حفظ اتحاد» و «اطاعت از رهبری» پرداخته و در نهایت با دو هشدار مهم، این سلسله مباحث را به پایان می‌رسانیم.

بخش اول: تکمیل و تعمیق راهبردهای اجتماعی و نظامی

۱. تأکید بر پاسخ بازدارنده و عبرت‌آموز (تکمیل راهبرد چهارم):

در تکمیل بحث «افزایش قدرت نظامی»، باید تأکید کرد که اگر دشمن متجاوز به مرزهای اعتقادی، سیاسی و جغرافیایی ما حمله کرد، پاسخ باید قاطع، «درخور» و «بازدارنده» باشد تا نه تنها متجاوز، بلکه دیگران را نیز از اقدامات مشابه در آینده منصرف کند. پاسخ نباید به گونه‌ای سبک و پیش پا افتاده باشد که دشمن آن را به حساب نیاورد. اگر تعدی صورت گرفت، پاسخ باید برای خود او و دیگران عبرت‌آموز باشد.

۲. پرهیز از تفرقه و لزوم اتحاد و همدلی (راهبرد پنجم):

همانطور که در نهج البلاغه (خطبه‌های ۱۲۷، ۱۹۲ و ۲۱۶) تصریح شده، «اتحاد و همبستگی» عامل اصلی خروج ملت‌ها از ذلت و رسیدن به اوج عزت است. تفرقه، سمی مهلک است که راه را برای نفوذ و ضربه زدن دشمن هموار می‌کند. نمونه تاریخی (قوم بنی اسرائیل): زمانی که قوم بنی اسرائیل پس از قرن‌ها تحمل ظلم فرعونیان، به اتحاد و همبستگی رسیده و یکپارچه برای ظهور منجی خود دعا کردند، خداوند به برکت این اتحاد، ظهور حضرت موسی (ع) را ۱۵۰ سال به جلو انداخت. اما به محض دست کشیدن از این اتحاد، ضربات مهلکی خوردند.

نمونه معاصر: همدلی و اتحاد شکل گرفته در جبهه مقاومت، بسیاری از دسیسه‌های دشمن را خنثی کرده است. شاهد قرآنی (آل عمران، ۲۰۰): «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا...». خداوند در این آیه به یک حرکت جمعی و شبکه‌ای

فرمان می‌دهد: (۱) اَصْبِرُوا: خودتان صبور باشید. (۲) صَابِرُوا: دیگران را به صبر دعوت کنید. (۳) رَابِطُوا: شبکه ارتباطی، تعاون (همیاری) و تناصح (نصیحت متقابل) را برای انجام تکلیف گسترش دهید و همگان را درگیر دفاع از جبهه حق کنید. این همان روحیه همدلی دهه ۶۰ بود که در مقابل تمام تلاش‌ها برای تجزیه ایران ایستادگی کرد.

بخش دوم: مهم‌ترین ابزار دفاعی؛ اطاعت از رهبری (راهبرد ششم)

مهم‌ترین ابزار در مقابله با دشمن، که تاریخ اسلام به شدت از فقدان آن آسیب دیده، «اطاعت از امام و رهبر جامعه» است.

گلایه‌های امیرالمؤمنین (ع):

خطبه ۹۷: امام (ع) از مردم کوفه گلایه می‌کند که حاضر است ده نفر از آنان را با یک نفر از یاران معاویه معاوضه کند، زیرا یاران معاویه با وجود عصیان رهبرشان از او اطاعت می‌کنند، اما مردم کوفه از امام مطیع خدا، پیروی نمی‌کنند.

خطبه ۲۷ (خطبه جهاد): حضرت با اندوه فراوان از سستی مردم در جهاد و حمله دشمن به شهر «انبار» و ربودن خلخال از پای زن یهودی سخن می‌گوید و می‌فرماید: «اگر مسلمانی از این غصه بمیرد، رواست». ایشان در همین خطبه هشدار می‌دهند: «وَاللّٰهُ لَا يُغْزِي قَوْمٌ قَطُّ فِي عُمْرٍ دَارِهِمْ اِلَّا ذُلًّا» (به خدا سوگند، هرگز با قومی در خانه‌اش جنگ نشد، مگر آنکه خوار گردید). این همان منطقی است که نشان می‌دهد اگر در سنگرهای مقدم (مانند سوریه و لبنان) دفاع نشود، جنگ به داخل مرزها کشیده خواهد شد.

حکمت ۲۶۱: پس از غارت انبار، امام (ع) به تنهایی به سوی پادگان حرکت می‌کند. وقتی مردم می‌گویند ما به جای شما می‌جنگیم، ایشان با گلایه می‌فرمایند: «شما از انجام کار خود درمانده‌اید، چگونه کار دیگری را برایم کفایت می‌کنید؟... گویی من پیرو و آنان حکمرانند!».

اوج اطاعت‌طلبی در کلام امام (ع) (خطبه ۱۸۲):

در اواخر عمر شریفشان، امام (ع) وقتی از اطاعت زندگان ناامید می‌شوند، رو به شهدا کرده و از آنان یاد می‌کنند و ویژگی بارزشان را این‌گونه برمی‌شمرند: «دُعُوا إِلَى الْجِهَادِ فَأَجَابُوا وَوُثِقُوا بِالْقَائِدِ فَاتَّبَعُوهُ» (به جهاد دعوت شدند و پذیرفتند، و به رهبر خود اطمینان کرده و از او پیروی نمودند). این جمله، عصاره و شاه‌بیت لزوم اطاعت از رهبری است. عدم اطاعت مردم باعث شد مالک اشتر از چند قدمی نابودی معاویه بازگردانده شود.

بخش سوم: پرهیز از افراط و تفریط در دشمنی (راهبرد هفتم)

با وجود لزوم قاطعیت در برابر دشمن، اسلام از زیاده‌روی و افراط در دشمنی نیز برحذر می‌دارد.

شواهد از نهج‌البلاغه:

حکمت ۲۹۸: امام (ع) شخصی را که در دشمنی چنان می‌کوشید که به خود ضرر می‌رساند، به کسی تشبیه کردند که «نیزه در بدن خود فرومی‌برد تا دیگری را نابود کند».

حکمت ۲۹۸: «مَنْ بَالَعَ فِي الْخُصُومَةِ اَيْمًا وَمَنْ قَصَرَ فِيهَا ظُلْمًا» (کسی که در دشمنی زیاده‌روی کند، گناهکار است و کسی که کوتاهی کند، ستمکار است).

حکمت ۲۶۸: اصل کلیدی (مدارا در دوستی و دشمنی): «أَحْبِبْ خَبِيْبَكَ هَوْنًا مَا، عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ بَغِيْضَكَ يَوْمًا مَا؛ وَ أَبْغِضْ بَغِيْضَكَ هَوْنًا مَا، عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ خَبِيْبَكَ يَوْمًا مَا» (با دوستت با مدارا دوستی کن، شاید روزی دشمنت شود و با دشمنت با مدارا دشمنی کن، شاید روزی دوستت شود). این به معنای عدم تخریب همه پل‌ها و حفظ راهی برای آینده است.

جمع‌بندی و هشدارهای نهایی

در پایان این مباحث، دو هشدار (تحدیر) بسیار مهم باید همواره مد نظر قرار گیرد:

۱. **عدم کوچک شمردن دشمن:** هرگز نباید دشمن را دست‌کم گرفت. حتی اگر ضعیف به نظر برسد، نباید او را تحقیر کرد، بلکه باید دشمنی او را جدی انگاشت. اتکال به خدا نباید موجب غرور و غفلت از تدبیر شود.
۲. **هوشیاری کامل حتی در زمان صلح:** امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۵۳ به مالک اشتر فرمان می‌دهند که اگر دشمن پیشنهاد صلح داد، آن را رد نکن، «وَلَكِنْ الْخَذِرُ كُلُّ الْخَذِرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ» (ولی پس از صلح، از دشمنت سخت برحذر باش)، زیرا دشمن غالباً از فرصت صلح برای غافلگیری و ضربه زدن از پشت استفاده می‌کند. توصیه می‌شود عزیزان این خط مباحث دشمن‌شناسی را به ویژه در کلام امیرالمؤمنین (ع) به عنوان امام حاکم، پیگیری و تعمیق نمایند.